

مقاله پژوهشی

تحولات جدید در روابط اعراب و اسرائیل و تاثیر آن بر امنیت هستی‌شناسی جمهوری اسلامی ایران

محمد صارمی^۱، سیامک بهرامی^۲، ایرج رنجبر^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۸

چکیده: از زمان اعلام موجودیت رژیم صهیونیستی، کشورهای عربی از طریق جنگ‌های چهارگانه سعی در مقابله با شکل‌گیری کشور اسرائیل داشته‌اند و در این راستا قطعنامه‌ها و طرح‌های صلح متعددی نیز از طرف سازمان ملل و برخی دولت‌ها برای پایان دادن به این منازعه صادر گردیده است، اما در نهایت ناکامی اعراب در مقابل اسرائیل تا جایی که حتی بخشی از خاک کشورهای عربی توسط رژیم صهیونیستی اشغال شد، باعث گردید کشورهای عربی از موضع مقابله‌ای خود با اسرائیل دست برداشته و یکی پس از دیگری اقدام به عادی‌سازی روابط خود با اسرائیل نمایند، روند عادی‌سازی روابط بین اعراب و اسرائیل تا به امروز فراز و نشیب‌های فراوانی داشته است. این بی‌ثباتی امنیتی در منطقه خاورمیانه برای جمهوری اسلامی ایران و دیگر کشورهای همسایه، موضوعی است، که بعنوان یکی از مسائل مهم تاثیرگذار بر امنیت منطقه مورد توجه آنها بوده است. بر این اساس، رویکرد ایران در دوران جمهوری اسلامی در خصوص روابط اعراب و اسرائیل از اهمیت زیادی برخوردار است. بر این اساس سوال اصلی پژوهش حاضر این‌گونه مطرح شده است که تحولات جدید در روابط اعراب و اسرائیل چه تاثیری بر امنیت جمهوری اسلامی ایران از منظر هستی‌شناسی داشته است؟ که این فرضیه مطرح شده است که تحولات جدید در روابط اعراب و اسرائیل با کاهش شرایط عدم قطعیت، موجبات باز تولید درک پیشین از خود و تعمیق فهم ثابت و مستمر نظام جمهوری اسلامی از هویت، ارجحیت، اهداف و منافع خویش سبب ساز ارتقای امنیت هستی‌شناسی نظام گردیده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد در بعد از انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران روابط اعراب و اسرائیل را در تضاد با هویت خود دیده است و همواره درصدد ایجاد واگرایی در روابط اعراب و اسرائیل بوده است.

واژگان اصلی: همگرایی، واگرایی، روابط اعراب و اسرائیل، منازعه، امنیت هستی‌شناختی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران،

Mohammadsarami1401@gmail.com

^۲ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)،

sbahrami59@gmail.com

^۳ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران،

iraj_ranjbar79@yahoo.com

مقدمه

مناقشه اسرائیل - فلسطین که ریشه های آن دست کم به بیش از یک قرن پیش باز می گردد از بغرنج ترین بحران های بین المللی است که دهه ها منطقه حساس خاورمیانه را درگیر تنش ساخته است، با توجه به اینکه مسئله استقلال و آزادی فلسطین، بعنوان یکی از اولویت های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می باشد، و همواره به صورت مستقیم و غیر مستقیم از آن حمایت نموده است، لذا بررسی تحولات جدید روابط اعراب و اسرائیل از منظر امنیت هستی شناختی برای ما حائز اهمیت است. مسئله ای که در این مبحث قابل طرح است، رویکرد جمهوری اسلامی ایران نسبت به روابط اعراب و اسرائیل ریشه در چه مبانی دارد. جمهوری اسلامی در دوران بعد از انقلاب همواره چنین روابطی را مورد سرزنش قرار داده و حتی تحت عنوان خیانت از آن اسم برده است. این در حالی است که چنین موضع گیری نسبت به این روابط همیشه تاثیراتی منفی بر منافع ملی چه در سطح منطقه ای و چه در سطح بین المللی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و... برای جمهوری اسلامی در پی داشته است. جمهوری اسلامی با دیدگاه خاص خود نسبت به اسرائیل هم در تقابل با دول محافظه کار و هم دول رادیکال عرب قرار گرفته است و در عین حال اختلافات نظام با اسرائیل و غرب هم مزید بر علت شده بود تا منافع مختلف مادی را متأثر از جهت گیری خویش نسبت به این روابط از دست بدهد. موضوع قابل توجه اینکه چرا جمهوری اسلامی با وجود از دست دادن منافع عدیده مادی همچنان بر این دیدگاه خویش پافشاری می کند و آن را جز اصول اصلی سیاست خارجی خویش می داند. این مقاله سعی دارد با بررسی پنجره نظری جمهوری اسلامی به موضوع امنیت این موضوع را بررسی کند و نشان دهد این دیدگاه نظری چه منافع و چه مخاطراتی را برای منافع ملی در پی داشته است.

در مقطع تاریخی بعد از انقلاب اسلامی، روابط اعراب و اسرائیل را بر اساس نظریه امنیت هستی شناسی می توان مورد بررسی قرار داد. امنیت هستی شناختی بر نیاز کشورها به عنوان یک کل واحد و یکپارچه به تجربه هویت پایدار و مستمر، و نه دائماً در حال تغییر و تحول، به منظور درک و تحقق معنا و مفهومی از کارگزاری دلالت و اشاره دارد. بر این اساس کشورها باید به لحاظ هویتی و وجود، احساس امنیت کنند. این بدان معناست که امنیت هستی شناختی، همانند امنیت فیزیکی، یک محرک و انگیزه رفتاری اولیه و مهم کشورها در عرصه سیاست خارجی است. انگیزه امنیت هستی شناختی در رفتار سیاست خارجی کشورها از رابطه وثیق عدم قطعیت و بی اعتمادی با هویت نشأت می گیرد. عدم اطمینان و قطعیت، اقدام و کنش را مشکل می کند. از آنجا که توانایی اقدام، پیش شرط

و پیش نیاز ضروری هویت است، عدم اطمینان و تردید، احساس خود بودن و حفظ هویت را دشوار می کند.

۱. امنیت هستی شناختی

نظریه امنیت هستی شناختی در روابط بین الملل برگرفته از نظریه وجود انسانی آنتونی گیدنز است (گیدنز، ۱۳۷۸). اساس بحث این است که دولت ها، و نه فقط افراد به همان میزان که دغدغه تأمین امنیت فیزیکی دارند، نگران امنیت وجودی خود هم هستند. امنیت هستی شناختی چنان چه میترن می گوید، امنیت بدن نیست، بلکه امنیت «خود» است. اینکه چه کسی هستیم و هویت مان چیست؟ البته بدون بدن، هیچ خودی وجود ندارد، اما این هم کاملاً درست است که بدون درک ثابتی از خود، کسب اطمینان از امنیت بدن ممکن نیست. میترن نیاز قطعی هویت را در تناسب اقدامات و کنشها با هویت می داند. عدم قطعیت در این مسأله، به مثابه ی تهدیدی علیه اقدام عقلانی و هویت تلقی می شود. غلبه بر این هراس ناشی از عدم قطعیت از طریق عادی سازی روال ها و عاداتهای جاری صورت می گیرد (Mitzen, ۲۰۰۴: ۱۸-۱۹). امنیت هستی شناختی بر نیاز کشورها به منزله ی یک واحد منسجم و یکپارچه به تجربه هویتی مستمر و پایدار و نه دائماً در حال تحول اشاره دارد. این نیاز برای درک و تحقق معنا و مفهومی از کارگزار ضروری است. ابزاری تحلیلی و نظری جدیدی است که تداوم و استمرار مناقشات و منازعات پایدار میان کشورهای امنیت طلب را صورت بندی می کند (استیل، ۱۳۹۲: ۱۰).

فهم گستره ی هویت و منابع متعدد آن، جامعیت نظری و قدرت توجیه ی نظریه امنیت هستی شناختی را بیشتر به رخ می کشد، چراکه هویت، مفهومی چندبعدی و چند سطحی است. حتی هویت شخصی یک فرد نمی تواند فارغ از تأثیرات حوزه سیاست باشد و سیاست های کلان نیز هویت های فردی را تحت تأثیر قرار می دهند» (قهرمان پور، ۱۳۸۹: ۱۰۶).

به نظر میترن، برخلاف مفروض واقع گرایی که دولت ها را در صدد فرار از تنگناهای امنیتی می پندارد، بسیاری از دولت ها به استقبال تنگناهای امنیتی می روند تا از این طریق امنیت هستی شناختی خود را تأمین کنند.

دولت ها نه تنها در صدد تأمین امنیت فیزیکی و مادی یعنی سرزمین و ساختار حکمرانی خود هستند، بلکه امنیت هویت خویش به عنوان بازیگر متحد حقوقی را نیز جستجو می کنند. این احساس امنیت از فهم ثابت و مستمر دولت ها از هویت ارجحیت ها، اهداف و منافع خود حاصل

می شود. هنگامی که دولت‌ها در شرایط عدم قطعیت و در نتیجه ناامنی هستی‌شناختی قرار می‌گیرند، درصدد باز تولید درک پیشین از خود بر می‌آیند. عدم قطعیت احساس خود بودن و حفظ هویت را دشوار می‌سازد، زیرا کارگزاری، نیازمند محیط شناختی و معرفتی باثبات است. دولت‌ها اطمینان و قطعیت را از طریق ایجاد رویه‌های عادی و عادت‌های جاری و همچنین هویت‌های جمعی چون ملی‌گرایی و مذهب به وجود می‌آورند.

آنچه محیط تهدید را از تحت کنترل معرفتی و شناختی در می‌آورد نظام اعتماد پایه است که دولت‌ها را قادر می‌سازد خود را به صورت مجموعه‌ای از هویت‌ها و منافع تعریف کنند که باید در روابط با دیگران آنها را پیگیری و محقق سازند (Giddens, 1991: 42).

از این رو ممکن است امنیت هستی‌شناختی در تضاد با امنیت فیزیکی دولت‌ها قرار گیرد؛ به این معنا که ممکن است دولت‌ها برای تداوم تعریف از خود و دیگران و احساس کارگزاری در نظام بین‌الملل، امنیت فیزیکی خود را به خطر انداخته و به استقبال منازعه با دیگران بروند تا از این طریق، تعریف تثبیت شده‌ای از دوست - دشمن و خود - دیگری به دست آورند و از شفافیت و وضوح این مرزهای هویتی احساس اطمینان کنند. این بدان معناست که هر عاملی که موجب به خطر افتادن آرمان‌ها و ارزش‌های مرتبط با هویت فردی و هویت ملی گردد، باعث سطحی از احساس ناامنی هستی‌شناختی می‌شود و چون هویت و یکپارچگی آن بیشتر در معرض تهدید قرار می‌گیرد، امنیت ملی دچار چالش می‌شود.

۲- درآمدی تاریخی بر تحولات روابط اعراب و اسرائیل تا به امروز

روابط اسرائیل با کشورهای عربی طی دهه‌های بعد از تشکیل اسرائیل، همواره با سطحی از تنش و دشمنی همراه بوده است. حتی طی دهه‌های بعد از ۱۹۴۰ شاهد سه دوره جنگ کشورهای عربی با اسرائیل نیز بوده‌ایم. از آخرین دوره جنگ‌های سه‌گانه کشورهای عربی و اسرائیل تا چندین دهه بعد، صحبت از هر گونه روابط با این کشور از دید کشورهای عربی و جوامع آنها، گناهی نابخشودنی تلقی می‌شد و این کشورها می‌بایست بهای گزافی بابت این اقدام پرداخت می‌کردند؛ به نحوی که هر کشور عربی که به اسرائیل نزدیک می‌شد، کشورهای عربی و اسلامی مواضع سختی علیه آن اتخاذ می‌کردند.

مصر اولین کشور عرب بود که با قرارداد کمپ دیوید با اسرائیل، روند عادی‌سازی روابط را آغاز کرد. مخالفت کشورهای عربی با کمپ دیوید سبب نشد که قرارداد صلح مصر با اسرائیل از میان

برود در همان حال به اعتقاد تحلیلگران، مهم ترین دستاوردی که این قرارداد برای اسرائیل به همراه داشت، شروع روندی آشتی جویانه به موازات رویکرد تخاصم عربی با اسرائیل بود که به تدریج به «روند عادی سازی» شکل داد و تا به امروز فراز و نشیب های بیشماری را به خود شاهد بوده است. لذا می توان این گونه تحلیل کرد که کمپ دیوید برای اولین بار پس از چند دهه، کلیت خلل ناپذیر نزاع با اسرائیل را متزلزل کرده و عادی سازی را به عنوان جایگزینی برای نزاع در اختیار حاکمان جهان عرب و حتی افکار عمومی که آن سطح از تنش و نزاع را بر نمی تابیدند، قرار داد. بعد از کمپ دیوید عملاً جنگی کلاسیک میان اسرائیل و ارتشی تحت عنوان کشورهای عربی شکل نگرفت. اتحاد و انسجام میان کشورهای عربی حول محور فلسطین از بین رفت و آن هم صدایی عربی برای مقابله با رژیم صهیونیستی هرگز تکرار نشد، پس از کمپ دیوید، کشورهای عربی و اسلامی تنها به صدور قطعنامه ها و بیانیه ها در اجلاس های اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی و یا شورای همکاری خلیج فارس اکتفا کردند و دیگر حتی صحبتی هم از احتمال یک حمله نظامی به اسرائیل صورت نگرفت. هرچند بعدها جنگ هایی میان حزب الله لبنان و اسرائیل روی داد اما در درجه نخست، سطح و عمق این منازعات به هیچ وجه قابل مقایسه با چهار جنگ کلاسیک دهه های ۴۰ تا ۷۰ میلادی نبود و از سوی دیگر، حمایت های عربی چندانی از نیروهای حزب الله لبنان صورت نگرفت.

۳- رویکرد سیست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به صلح اعراب و اسرائیل

مردم فلسطین و بسیاری از مردم کشورهای عربی با تصمیم سیاستمداران خود، پیرامون جایگاه دولت فلسطین و سرزمین های اشغالی مخالف اند. تشکیل محور مقاومت در لبنان، سوریه، عراق، یمن و حتی فلسطین که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹ هم زمان شد، موجب کند شدن و حتی عقب نشینی سیاست گذاری کشورهای عربی منطقه با پرونده معامله قرن گردید. ایران و حزب الله لبنان در کنار مقاومت نوار غزه، با درک شرایط کنونی قطعاً اقداماتی برای ناکامی معامله قرن انجام داده و خواهند داد.

نظام جمهوری اسلامی ایران، یکی از مخالفان جدی طرح «معامله قرن» در منطقه است و تلاش برای اجرای آن توسط آمریکا، اسرائیل و برخی کشورهای عربی را محکوم نمود. رهبر نظام جمهوری اسلامی ایران به صورت روشن و صریح قبل از اعلام طرح توسط کوشنر، مخالفت خود را

با طرح معامله قرن ابراز داشت. او همچنین این مسأله را موضوعی خیانت بار دانست و اظهار داشت، که هرگز جا نخواهد افتاد و محقق نیز نخواهد شد. ایشان راهپیمایی روز قدس سال ۱۳۹۹ را بسیار مهم و معامله قرن را از کارهای خیانت بار دولت ایالات متحده و برخی از دولت های دنباله رو آمریکا در منطقه دانست و اعلام نمود که دولت ترامپ و دنباله روهایش، حتما در این قضیه هم شکست خواهند خورد. (ساجدی، ۱۳۹۹: ۲۲۴). رهبر نظام همچنان بیان داشت: «این دولت ها فرق شان با دولت های گذشته، در این است که حالا صریحا می گویند که می خواهیم مسئله ی فلسطین را از مسائل مطرح دنیا کأن لم یکن و حذف کنیم که البته چنین کاری را نمی توانند انجام دهند و مسلما در این امر ناکام خواهند ماند» (رهبر انقلاب: ۱۳۹۸).

۴- چگونگی تأثیر معامله قرن بر جمهوری اسلامی ایران

مقاومت در برابر استکبار و زیاده خواهی قدرت های بین المللی به عنوان یکی از اصلی ترین ارکان گفتمان انقلاب اسلامی، از جمله ماندگارترین و مؤثرترین راهبردهای کنشگری جمهوری اسلامی ایران تاکنون بوده است. بسط این گفتمان در طول چهار دهه حیات جمهوری اسلامی ایران از یک سو و همچنین پیوستن جمعیت های متنوعی در منطقه و جهان به این گفتمان موجب شده تا امروز، در بعد خارجی بتوان از محور مقاومت، دستور کارهای مقاومت، اهداف مقاومت و در یک کلام جبهه مقاومت نام برد. جبهه ای که تاکنون دستاوردها و موفقیت های عدیده ای کسب کرده و توانسته جایگاه خود را به عنوان یک نیروی تأثیر گذار در معادلات منطقه ای و حتی بین المللی بازشناسد (نمای راهبردی ۶۷، ۱۳۹۸: ۳)

۱- در نگاه اول و با یک ارزیابی ساده می توان گفت که اساسا این طرح بدون مشارکت

فلسطینیان

طراحی و مطرح شده است و فلسطینی ها نیز هیچ انتخاب دیگری ندارند.

۲- یکی دیگر از اهداف طرح معامله قرن، نزدیکی اعراب و اسرائیل و همسو شدن آنها در تقابل با جبهه مقاومت و ج.ا.ایران است. حمایت کشورهای عربی از این طرح و همسویی این کشورها برای تحقق آن موجب کاهش قدرت و نفوذ منطقه ای ایران به عنوان رهبر جبهه مقاومت در منطقه می گردد.

۳) در صورت تحقق این طرح، افزایش احتمال درگیری نظامی گسترده میان رژیم صهیونیستی و گروههای جبهه مقاومت در نوار غزه قابل پیش بینی بوده و به دلیل حمایتهای آمریکا و سران

کشورهای منطقه از اسرائیل، موجب تحمیل هزینه های فراوان و فرسایش و تضعیف جبهه مقاومت می گردد.

۴) با توجه به اینکه، امروزه جبهه مقاومت پس از غائله داعش در عراق و سوریه، در اوج خود قرار داشته و در حوزه منطقه ای توانسته در معادلات تأثیرگذار باشد و هر بازیگری به ناچار باید به نقش و جایگاه جبهه مقاومت توجه داشته باشد، اما زمان اعلام معامله قرن توسط ترامپ و دامادش که چند روز بعد از جنایت ترور سردار قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس و دوستان آنها انجام شد، احتمال می رود مطرح شدن معامله قرن مقدمه یا پوششی برای وارد کردن ضربات بیشتر به جبهه مقاومت باشد. درست مانند تحولات سال ۱۹۹۱ که کنفرانس مادرید بعد از تخریب عراق و وعده بوش پسر به تشکیل دولت فلسطین جهت سرپوش گذاشتن بر اشغالگری آمریکا در عراق انجام شد.

۵- عناصر تاثیر گذار بر همگرایی روابط اعراب و اسرائیل

۱-۱-۵- ایران هراسی

از آنجایی که مهم ترین عامل تعارض رژیم اسرائیل با جمهوری اسلامی ایران ناشی از ماهیت ایدئولوژیک نظام حاکم بر ایران است، اسرائیلی ها به شدت در پی آن اند تا با فعالیت های فرهنگی - اجتماعی به ایدئولوژی زدایی از جامعه ایرانی بپردازند. اسرائیل با پشتیبانی رسانه های قدرتمند حامی اش از جهات مختلفی اقدامات و فعالیت های جمهوری اسلامی ایران را تهدیدی علیه صلح و امنیت جهانی می دانند.

ایران هراسی بر بستر برخی واقعیت ها در منطقه و وارونه نمایی برخی دیگر شکل گرفته تا در پرتو آن هزینه قدرت یابی ایران به نحوی افزایش یابد که انتقال قدرت غیرممکن شود (شریعتی نیا، ۱۳۸۹: ۱۹۳). ایران هراسی در نظر دارد تا در بلندمدت محور درگیری در منطقه را از اعراب - اسرائیل یا جهان اسلام - اسرائیل، به سمت نوعی ائتلاف ولو غیر رسمی اسرائیل - کشورهای عربی منطقه علیه ایران تغییر دهد. محور اصلی در این راهبرد، ایجاد ترس در بین اعراب از قدرت نظامی ایران است. به طوری که وانمود شود قدرت نظامی و گسترش نفوذ ایران، به زیان کشورهای عربی است. حتی موضوع هسته ای ایران که پروژه ای صلح آمیز بود نیز در اذهان عمومی به نوعی ترسیم شد که پروژه ای نظامی برای تهدید همسایگان عرب است، نه برای تهدید و ایجاد موازنه قدرت با اسرائیل. (مهتدی، ۱۳۹۴).

۵-۲- شیعه هراسی

شیعه هراسی به معنی دامن زدن به اختلافات مذهبی شیعی-سنی است تا وانمود شود که ایران شیعه به دنبال گسترش تشیع است و برای جهان تسنن تهدید به شمار می رود. بنابراین، جوامع سنی مذهب باید با هم متحد شوند و جلوی گسترش نفوذ ایران را بگیرند (مهتدی، ۱۳۹۴). این رویکرد چه در سطح افراد موثر و چه در سطوح راهبردی سیاست خارجی این کشورها دیده می شود. در عربستان به دلیل ماهیت و بنیادهای شیعه ستیزانه وهابیت حاکم، بیشتر مقامات مذهبی دارای مواضعی شیعه ستیزانه هستند.

با توجه به وجود اقلیت های شیعی در کشورهای عرب منطقه بود که پادشاه اردن مفهوم جغرافیای سیاسی هلال شیعه را وارد گفتمان سیاسی منطقه کرد و توانست حاکمان سنی منطقه را به سمت تنش و بی اعتمادی با ایران و گروه های شیعی متمایل کند. اقدام مهم دیگر، پیوند زدن اهل سنت با تفکرات گروههای تکفیری و سلفی است تا با این ترفند شیعیان را علیه جامعه اهل سنت تحریک کنند. در حالیکه اهل سنت برخلاف عقاید وهابون، شیعیان را کافر نمی دانند. شیعه هراسی توجیه تبلیغاتی گروه های سلفی برای شیعه زدایی است (دلاورویو را قدم، ۱۳۸۸).

۵-۳- تشدید دامنه ناامنی ها برای جمهوری اسلامی ایران

از مهمترین پیامدهای روابط اعراب و اسرائیل می توان به تشدید دامنه ناامنی ها به ویژه در مرزهای جنوبی برای جمهوری اسلامی ایران نسبت داد. در این رابطه نخستین موضوع بررسی این مسئله است که جمهوری اسلامی ایران پیش از توافق امارات و اسرائیل به کشورهای حاشیه خلیج فارس ایجاد یک ائتلاف امنیتی پایدار موسوم به "صلح هرمز" را پیشنهاد کرده بود؛ ولی با تشکیل این روابط، تحقق این مسئله غیرممکن شد. دومین مسئله تشدید فعالیتهای جاسوسی اسرائیلی ها علیه جمهوری اسلامی ایران است. پیش از این توافق فعالیتهای جاسوسی تل آویو سبب وقوع انفجار علیه تأسیسات جمهوری اسلامی ایران شد؛ لذا می توان بعد دوم تهدیدات امنیتی علیه جمهوری اسلامی ایران را تشدید فعالیتهای جاسوسی علیه نهادهای نظامی و سیاسی ایران دانست. بعد سوم این تهدید علیه جمهوری اسلامی ایران، تهدیدات اقتصادی است. واقعیت این است که امارات امروزه میزبان بیش از هشت هزار شرکت و شش هزار کارآفرین ایرانی است و این مسئله ایران را به یکی از شرکای مهم اقتصادی امارات در منطقه تبدیل کرده است. از طرفی میزان مبادلات تجاری و بازرگانی میان ایران و امارات در سال ۲۰۱۹ میلادی حدود ۸٫۳ میلیارد دلار بوده است که این میزان تا پیش از

اعمال تحریم های همه جانبه ترامپ تا میزان شگفت انگیز ۱۵ میلیارد دلار نیز رسیده بود. یقیناً با حضور سران اسرائیل در امارات باید منتظر کاهش چشمگیر مبادلات تجاری و اقتصادی میان ایران و امارات بود.

۵-۴- انزوای منطقه ای و تضعیف جبهه مقاومت

توافق صلح اسرائیل و کشورهای عربی قادر است مبنای تعامل دو طرف را در رابطه با مسئله فلسطین تغییر دهد. به عبارتی، تاکنون کشورهای عربی که با اسرائیل صلح کردند بر مبنای «صلح در برابر زمین» بود که می توان دستاوردی برای آن قائل شد. توافق اخیر نه تنها چشم اندازی برای آزادی مناطق اشغالی فلسطینی ایجاد نمی کند، بلکه چشم انداز آزادی این سرزمینها را از بین می برد. مهم ترین ابزار کشورهای عربی که برای آزادی اراضی اشغالی فلسطینی وجود داشت، تحریم سیاسی و دیپلماتیک بود، اما اگر کشورهای عربی، مانند امارات، فقط در ازای تعلیق الحاق کرانه و بدون هیچ دستاورد دیگری با اسرائیل صلح کنند، دلیلی و فشاری وجود نخواهد داشت که اسرائیل را به خروج از سرزمین های اشغالی وادار کند (برهانی، ۱۳۹۹).

از سوی دیگر، با وجود آنکه امارات و بحرین تلاش کرده اند تا مسئله فلسطین را از روابط خود با اسرائیل جدا نشان دهند، به این معنا که این مسایل ارتباط و تناقضی با یکدیگر ندارد و رهبران این کشورها کماکان از حقوق فلسطینی ها پشتیبانی می کنند، واقعیت آن است توافق صلح عبری-عربی به طور قطع بر مواضع کشورهای عربی، به ویژه محور اعتدال، در قبال مسئله فلسطینی تاثیر گذاشته که برآیند آن افزایش فشارها بر حماس، متحد منطقه ای ایران و محدودیت کنشگری آن است. آنچه که مسلم است ائتلاف عبری-عربی قادر است محدودیت های جدی را از سوی کشورهای عربی برای نیروی مقاومت حماس ایجاد کرده و حمایت های معنوی و مادی از این سازمان را به تدریج کاهش دهد. تضعیف حماس یا حتی توافق احتمالی آنها با رژیم اسرائیل در آینده به دلیل فشار کشورهای عربی، عمق استراتژیک ایران را در منطقه کاهش می دهد و در مقابل رژیم اسرائیل از آزادی عمل بیشتری در منطقه برخوردار خواهد شد.

۵-۵- تقویت بلوک بندی ژئوپلیتیکی علیه ایران

در طول یک دهه گذشته تمایل به ائتلاف سازی بین کشورهای حوزه خلیج فارس و اسرائیل به ویژه در قبال فعالیت های هسته ای و نفوذ فزاینده منطقه ای ایران افزایش یافته است و همین

موضوع منجر به «وابستگی متقابل امنیتی» در میان شیخ نشین های خلیج فارس و همچنین بین آنها و اسرائیل در قبال ایران شده است. آنها بر این اعتقاد هستند که سیاست های منطقه ای ایران امنیت منطقه را تهدید کرده و منجر به بی ثباتی منطقه ای شده است. شکل گیری ائتلاف عبری-عربی توازن قدرت در منطقه را به ضرر ایران تغییر خواهد داد که برآیند آن افزایش هزینه های ایران در ژئوپلیتیک خاورمیانه است. بنابراین می توان استنتاج کرد که ائتلاف عبری-عربی به دردمسری استراتژیک برای ایران تبدیل خواهد شد و به هراندازه که انزوای اسرائیل کاهش یابد، این مساله می تواند انزوای ژئوپلیتیک ایران را بدنبال داشته باشد.

۵-۶-۱- امنیت شدن خرده سیستم خلیج فارس

اسرائیل پیشتر با بهبود روابط خود با همسایگان شمالی ایران نظیر آذربایجان، ارمنستان و ترکمنستان، حوزه نفوذ خود را در شمال مرزهای ایران گسترش داده بود. با برقراری رابطه دیپلماتیک اسرائیل و کشورهای حوزه خلیج فارس، این رژیم قادر خواهد بود برای اولین بار در ساحل خلیج فارس و نزدیکی جنوب ایران هم حضور داشته باشد. این امر به معنای تحکیم حلقه محاصره ایران و افزایش عمق استراتژیک اسرائیل با حمایت آمریکا است.

حضور اسرائیل در خرده سیستم خلیج فارس از چند جهت حائز اهمیت است: نخست آنکه با توجه به اختلافات موجود بین ایران و امارات و در صورت تشدید تنش ها بین دو کشور، ابوظبی می تواند از تل آویو به عنوان یک اهرم فشار و تهدید علیه ایران استفاده نماید؛ دوم و همزمان، حضور اسرائیل در منطقه خلیج فارس به طور طبیعی زمینه امنیتی شدن منطقه را فراهم می سازد و امکان تنش ها و منازعات را افزایش می دهد؛ سوم، آمریکا برای جلب رضایت متحدان عربی در صدد است تا تجهیزات نظامی جدیدی را در اختیار آنها قرار دهد.

۵-۷- رشد گروههای افراطی و رادیکال در منطقه

عواملی که در سالهای اخیر، زمینه را برای رشد ضربات زیاد امنیتی در کشورهایمانند عراق، سوریه و حتی ایران داشته است، گروههای افراطی مانند القاعده، داعش و غیره است. گروه های رادیکال و افراطی که از سوی بسیاری از کشورهای عربی با حمایت مالی و از طرف دیگر کمک نظامی و لجستیکی اسرائیل و حامیان فرامنطقه ای آن مانند آمریکا و به بهانه مقابله با هژمونی ایران در منطقه و گروه های مقاومت حامی آن ایجاد شده اند. این گروه ها، با ایجاد اولین خلاً امنیتی، خسارات فراوانی را بر این کشورها و ایران تحمیل کردند. اکنون با چند قطبی شدن و رشد فزاینده

اختلافات ناشی از پذیرش یا عدم پذیرش عادی سازی رابطه با اسرائیل، مسلماً این گروهها، بعد از ضربات سختی که در سالیان اخیر بر آنان از سوی جریان مقاومت و برخی دیگر از کشورها وارد شده، فرصت مناسبی برای تجدید قوا و رشد دوباره خواهند داشت. از طرفی، بسیاری از گروه های بنیادگرای اسلامی که در پی ایجاد فرصتی برای ضربه زدن و نابودی این رژیم بوده اند، با عادی شدن رابطه بسیاری از کشورهای عربی با اسرائیل، فعالیت خود را دو چندان خواهد کرد. بنابراین، ما شاهد دو نوع رشد متضاد و متقابل حضور بیشتر آن در منطقه، قطعاً گروههای افراطی و رادیکال در منطقه خواهیم بود و باعث خواهد شد، منطقه خاورمیانه که در سالیان اخیر پیوسته ناآرام و پر آشوب بوده است، در سالهای آتی نیز چشم انداز امنیتی مناسبی را قابل تصور نباشد و این امر بخصوص برای ایران که در کانون درگیریهای خاورمیانه است، بار امنیتی گسترده ای چه در سطح ملی و چه منطقه ای را به همراه خواهد داشت.

۵-۸- توسعه و گسترش حضور و نفوذ آمریکا در منطقه

عادی سازی روابط کشورهای عربی با اسرائیل، تا حدودی بر معادلات منطقه تأثیر گذاشته و حضور و نفوذ آمریکا را در منطقه را افزایش داده است. آمریکا، اکنون با رویکردی جدید و یک جانبه گرایی، سعی دارد با فراخواندن اعراب به سوی اتحاد با اسرائیل، برای مقابله با ایران و متحدان منطقه ای آن، خلأ قدرت خود را در منطقه جبران کند و با یک سلسله اقدامات تبلیغاتی و استفاده ابزاری، دستاورد مطمئنی برای سیاست خارجی خود پیدا کند. با توجه به سطح چهارم نظریه بوزان و حالت پوششی منطقه که به نقش قدرتهای فرامنطقه ای توجه دارد، اکنون آمریکا در منطقه خاورمیانه همواره با سیاست خارجی های متناقض، نقش مهمی در مثلث منازعه ایران و اسرائیل دارد. آمریکا، با استفاده از کشورهای متحد خود؛ همچون اسرائیل و کشورهای عربی منطقه، با یک صف بندی امنیتی جدید، تلاش گسترده ای در جهت اعمال فشار به ایران و در کنار آن، دامن زدن به موج ایران هراسی به عمل آورده است و به اعراب تلقین میکند که مسأله ایران، مهم ترین مسأله برای آنها است و فلسطین باید از اولویت خارج شود (ر.ک. رفیع، ۱۳۹۹: ۲).

۴-۹- شکل گیری نظم پسا داعش در خاورمیانه توسط آمریکا

شکست داعش، گرچه به ظاهر چالش از بین رفتن نظم منطقه ای را از بین برده است، اما پایه های فکری آن مانند خشونت درون تمدنی و پرننگ شدن خطر ایران شیعی، همچنان باقی است و

مهم تر از آن، نیز ظهور بازیگران غیردولتی در عصر پساداعش است. بازیگرانی که با طرح ادعای هویتی جدید، خواهان نقش فرادولتی در کشورهای خود شده اند، از جمله آنها می توان به تشکیل اقلیم کردستان سوریه، تلاش برای تشکیل اقلیم سنی در عراق و همچنین به شکل افراطی تر برگزاری رفراندوم تبدیل اقلیم کردستان عراق به کشور کردستان در فضای به وجود آمده از نظم پساداعش در منطقه است. امری که نمی تواند برای آمریکا که همواره در سال های اخیر در تدارک ساخت یک نظم جدید در منطقه که خاورمیانه بزرگ یا جدید نامیده می شود، نادیده گرفته شود. در این زمینه، می توان به سخنان کالین پاول، از وزرای سابق خارجه آمریکا اشاره کرد که می گوید: «مهم ترین چیز این است که اصلاحات از درون بجوشد، اصلاحات را نمی توان از بیرون تحمیل کرد» (طباطبایی، عطارد، ۱۳۹۷: ۱۰)

۶- ابعاد وجودی و هویتی جمهوری اسلامی ایران

یکی از مهم ترین منابع هویتی ج.ا.ایران اسلام گرایی و چارچوب های فقهی بر آمده از آن است. بر اساس هنجارهای موجود در متون مذهبی تشیع، واحد تحلیل نه دولت سرزمینی دارای حاکمیت بلکه امت اسلامی است که در فراسوی مرزهای ایجاد شده توسط استعمار قرار دارد. مستضعفین و مظلومان جهان نیز در این واحد معنا می یابند که باید به کمک آنها شتافت. از همین رو، سیاست خارجی ج از ایران باید در خدمت اهداف امت اسلامی بوده و منافع آنها را در اولویت قرار دهد.

۶-۱- تفوق ارزش عدالت

عدالت جویی به همراه صدور انقلاب یکی از ارزش های فرهنگ اسلامی است که بدل به نوعی ارزش در سیاست خارجی ج ایران شده است. بازتاب این ارزش را می توان در تاکید حمایت از مسلمانان جهان با حمایت از جنبش های عدالت خواه و آزادی بخش مثل جنبش حزب ... لبنان و یا نهضت آزادی بخش فلسطین دید که در تقابل کامل با امنیت اسرائیل قرار دارد و موجب تیرگی هر چه بیشتر روابط میان ج ایران و این رژیم می شود.

۶-۲- نفی سبیل

ارزش دوم در شکل گیری هویت اسلامی، قاعده نفی سبیل است که بر اساس آن سلطه غیر مسلمان بر مسلمان شدیداً نفی شده است. بر همین اساس، جمهوری اسلامی ایران، اسرائیل را مظهر سلطه ی ارزش های غربی و استعمارگرایانه می داند و هر گونه سازشی را با این رژیم نفی می کند.

از سوی دیگر، تقسیم دار السلام و دار الکفر و وظیفه دولت اسلامی در مبارزه با دارالکفر جهت تغییر رفتار و یا نابودی آن و در نهایت حفظ مصلحت اسلامی همگی در جهت گیری سیاست خارجی به ایران در قبال اسرائیل نقشی تعیین کننده دارند (عمید زنجانی ۱۳۷۹ : ۶۷-۶۱)

۶-۳- تجربه تاریخی ایرانیان

از دیگر منابع هویتی ج ایران، علاوه بر ارزش ها و ایده های اسلامی تجربه تاریخی ایرانیان است. به تبع چارچوب سازه انگاری، سیاست خارجی ج ایران به نوعی حاصل تاریخ معاصر ایران و به نوعی دیگر بر سازنده آن است. ادراک و تلقی خاص که جامعه ایرانی در سال ۱۳۵۷ و بعد از آن نسبت به تاریخ معاصر داشته است منبعی است که در چهارچوب آن جهان حال حاضر برای انقلابیون معنادار شده است. مردم ایران و کارگزاران آن، تاریخ معاصر ایران و سرنوشت آن را در نظام روابط بین الملل در قالب رفتار تهاجمی قدرت های استعمارگر از جمله آمریکا و دست نشانده آن یعنی اسرائیل با بار منفی درک می کنند. در این فضای فکری، الگوی رفتاری و جهت گیری سیاست خارجی ایران در قبال اسرائیل کاملاً طبیعی است.

در ارتباط با همین ذهنیت تاریخی است که ایرانیان در تاریخ خود، جهان را در چارچوبی معنویت گرایانه و اخلاقی درک می کنند و نگرشی عدالت گرایانه دارند و برای خود رسالتی جهانی و رهایی بخش قائلند. تاثیر این ذهنیت را می توان در انقلاب اسلامی و ذهنیت انقلابیون از ماهیت، هویت و رسالت انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن در عالم کنونی یافت (گرن ۱۳۸۱: ۲۹-۶۵).

۷- صلح اعراب و اسرائیل و تاثیر آن بر هویت جمهوری اسلامی ایران

هدف اصلی و فرعی اسرائیل در باب مسائل امنیتی در سال ۱۹۴۸ بعد از تاسیس آن، امنیت فیزیکی، سرزمین و جمعیت یهودیان بود ولی اهداف دراز مدت آن ایجاد ارتباطی طبیعی و صلح آمیز با دولت های عرب همسایه بوده است. کشورهای عرب منطقه به ویژه پس از تحولات اخیر در غرب آسیا از جمله بهار عربی و تقویت محور مقاومت به این راهبرد متوسل شده اند تا از طریق صلح با اسرائیل بتوانند امنیت خود را حفظ کنند و در مقابل اسرائیل با هدف منزوی ساختن ایران در منطقه و افزایش جایگاه استراتژیک خود در منطقه به صلح با اعراب روی آورده است. (مرتضی محمودی، شیراوند، ۱۳۹۳: ۹)

مقامات اسرائیلی دلایل دشمنی خود را حمایت ایران از گروه ها و جنبش های اسلامی مخالف

اسرائیل، مخالفت ایران در روند صلح خاورمیانه و دستیابی ایران به سلاح های کشتار جمعی می دانند (مرتضی محمودی، شیرواند، ۱۳۹۳: ۱)، از سوی دیگر گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه هویت نشات گرفته از انقلاب اسلامی، و با عناصری همچون استقلال طلبی و نفی سلطه، اسلام گرایی و نفی برتری قومی و نژادی، تاکید بر وحدت گرایسی اسلامی، گفتمان مظلوم محور، حمایت قاطع از مردم فلسطین و طرد نیروهای خارجی از منطقه، همواره از سوی اسرائیل تهدید شده و سعی در خدشه وارد نمودن به هویت جمهوری اسلامی ایران و تهدید وجودی آن را داشته است.

تهدید وجودی عبارت است از هرگونه خطر و تهدید علیه امنیت، بقا و موجودیت یک کشور، بر این اساس همگرایی اعراب و اسرائیل بر اساس عناصری که پیشتر به آن اشاره شد، همچون ایران هراسی، شیعه هراسی، تقویت بلوک بندی ژئوپلیتیکی علیه ایران و ... منجر به تهدیدی برای امنیت هستی شناختی ایران گردیده است.

در دوران جمهوری اسلامی روابط اعراب و اسرائیل با کاهش شرایط عدم قطعیت، سبب شد تا جمهوری اسلامی ایران درکی هویت محور و غیر موازنه گرا از این روابط پیدا کند و متاثر از این درک فهم ثابت و مستمر، هویت خود را تعمیق بخشیده و امنیت هستی شناختی خویش را افزایش دهد.

۸- جهت گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به روابط اعراب و اسرائیل از منظر امنیت هستی شناختی

بر اساس نظریه امنیت هستی شناختی، برای فهم اینکه چرا دولت ها به منازعه با یکدیگر می پردازند یا اقدام به همکاری می نمایند، باید دید که این دولت ها چه تصویری از منافع خویش و محیطی دارند که در آن زندگی می کنند، این تصورات را چگونه کسب می کنند، چگونه این تصور تبدیل به خط مشی های سیاسی و دفاعی مشخص می شود (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۵۳). هویت ها از طریق دخالت مستقیم در مرزبندی های هویتی، شکل دادن به درک کارگزاران از تهدید و خلق هویت هایی که از نظر دیگران تهدید آفرین هستند، امنیت دولت ها و انسان ها را تحت تاثیر قرار می دهند. به علاوه دولت ها از طریق فرایند امنیتی سازی، دولت های دیگر را به عنوان سرچشمه تهدید یا دشمن بر می سازند؛ یعنی با هویت بخشی به آنها به عنوان «دیگری خطرناک»، اقدامات خاص و خارج از رویه های روزمره را لازم می نمایند و «موقعیت های استثنایی» را تعریف می کنند (مشیر

زاده و مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۶۱). اسرائیل با بزرگ نمایی، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان تهدید و سر چشمه ناامنی برای خود تصور نموده و با هویت بخشی به آن، به عنوان یک دشمن که به دنبال نابودی اسرائیل است (دگری خطرناک)، اقدامات خاصی را در نظر گرفته و با تعریف یک موقعیت استثنایی، برنامه هسته ای ایران را به عنوان تهدیدی علیه موجودیت خود معرفی می نماید. از سوی دیگر، اسرائیل به دنبال تداوم تعریف تثبیت شده ای از خود در مقابل این دیگری خطرناک است. همچنین، بزرگ کردن خطر ایران به برخی اهداف داخلی در اسرائیل کمک کرده است، این مسئله موجب شد که اسحاق رابین و شیمون پرز، نخست وزیران سابق اسرائیل به منطقی برای پیشبرد صلح با فلسطینی ها در دهه ۹۰ دست یابند و اکنون نیز نتانیاهو از آن برای مقاومت در برابر فشار واشینگتن برای همان کار بهره برداری می کند. با توجه به این فهم از خود، ایران و اسرائیل مانند هر حکومت دیگر دارای یک کد اجتماعی هستند که هویت خاص آنها را نشان می دهد و کنش های سیاسی آنها را تقویت می نماید و نشان دهنده ترجیحات ارزشی حکومت است. بنابراین، اتخاذ استراتژی «تهدید وجودی» توسط اسرائیل علیه ایران، در راستای پیشینه سازی ترکیبی از این ارزش ها و ترجیحات ارزشی قرار می گیرد.

در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال صلح اعراب و اسرائیل باید به منابع هویتی این نظام پرداخته شود. در این چارچوب، زبان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز اهمیتی بسیار زیاد دارد. چرا که در چارچوب تفسیری بر آمده از واژگان و دلالت های معنایی آنهاست که واقعیت بر ساخته و به کنش با آن پرداخته می شود. این هویت اسلامی ج ایران است که تعیین کننده منافع و اهداف سیاست خارجی این کشور می باشد.

در ارتباط با انقلاب اسلامی ایران می توان گفت این انقلاب موجب هویت بخشیدن به ایرانیان در چارچوب جغرافیای سیاسی شد، هویتی مستقل و عزت طلب که حاضر به تحمل سلطه نبود. انقلاب اسلامی در صدد نوعی هویت بخشی به جامعه ایران بود، هویتی که تصور می شد تاکنون مبنای ایدئولوژیک اسلامی نداشته است. بنابراین به دنبال آن به شدت بر ارزش های اسلامی تاکید شد و متقابلاً ارزش های ملی به طور نسبی اهمیت خود را از دست دادند و این گفتمان انقلاب اسلامی بود که باعث تحول هویت ملی و ارائه هویت جدید بر پایه ارزش ها و باورهای اسلامی برای ایرانیان شد. بدین ترتیب، ایدئولوژی انقلاب اسلامی از یک سر به طرد و نفی ارزش ها و ارگان هویت ملی رژیم پهلوی پرداخت و از سوی دیگر در بردارنده ایده و ارمان تاسیس یک هویت ملی

نویسنده بر پایه ارزش‌ها و اصول اسلامی بود (احمدوند ۱۳۷۴: ۶۹).

بر اساس امنیت هستی‌شناختی، رفتار خارجی ایران در قبال اسرائیل بر اساس فاکتورهای عینی نبوده، بلکه بر اساس هنجارهایی است که تاثیر مستقیم بر منافع و هویت ایران اسلامی دارد، هنجارهایی که نقش محدود کننده برای دولت‌ها بازی کرده و به مثابه معیاری برای رفتار محسوب می‌شوند.

بنابر این، مطابق با این نظریه، هنجارها نقش بسیار در ساخت هویت دولت‌ها داشته و موجب می‌شوند که آنها درکی از منافعشان به دست آورند. هنجارهای موثر بر تکوین سیاست خارجی ج ایران در طول دوران بعد از انقلاب در بعد داخلی، هنجارهایی مرتبط با سیاست خارجی هستند که از فرهنگ سیاسی ایرانیان نشأت می‌گیرند و این در حالی است که بخشی مهم از این فرهنگ سیاسی ج ایران را ابعاد مذهبی فرا گرفته است (کریمی ۱۳۸۱: ۱-۵).

نتیجه‌گیری

در مقاله‌ی حاضر به بررسی تحولات جدید روابط اعراب و اسرائیل و تاثیر آن بر ابعاد امنیت هستی‌شناختی ایران در دوران جمهوری اسلامی ایران پرداخته شد. سوال اصلی این‌گونه مطرح شد که تحولات جدید در روابط اعراب و اسرائیل چه تاثیری بر امنیت جمهوری اسلامی ایران از منظر هستی‌شناسی داشته است؟ بر این اساس تحولات جدید در روابط اعراب و اسرائیل با کاهش شرایط عدم قطعیت، موجبات باز تولید درک پیشین از خود و تعمیق فهم ثابت و مستمر نظام جمهوری اسلامی از هویت، ارجحیت، اهداف و منافع خویش سبب ساز ارتقای امنیت هستی‌شناسی نظام گردیده است.

امنیت هستی‌شناختی منازعات و مناقشات پایدار در روابط بین‌الملل را تحلیل می‌کند. منازعات و مناقشاتی که ممکن است منافع فیزیکی و رئالیستی کشورها را به خطر اندازد اما امنیت هویتی آنها را از طریق حفظ شرافت فردی و ملی، نگاه غرورآمیز به مسائل داخلی و بین‌المللی و پرهیز از شرم تضمین کند. در نظریه وجود انسانی گیدنز، هویت از جایگاه بالایی برخوردار است، در کارهای اریکسون هویت به عنوان مکانیسم کنترل‌کننده تشویش و اضطراب و تقویت‌کننده اعتماد در واکنش به تغییرات سریع و درهم‌گسیخته تعبیر می‌شود. گیدنز به پیروی از اریکسون، هویت فردی را شامل احساس مداومی از روایت زندگی خود می‌داند که بر مبنای آن فرد می‌تواند روایت منسجمی از تولد

تا مرگ برای خود تصور کند.

از سال ۲۰۱۱ تا کنون، منازعه بین اعراب و اسرائیل در بعدی کلان خود را به یک بازگیر مهم در این منطقه تبدیل کرده است و دلیل این امر هم ریشه در آن دارد که بحران‌هایی چون مسائل تاریخی، اختلافات ارضی و قومی و مذهبی تبدیل به یک ابر بحران در این ماجرا شده است. شاید سال‌های پیش این رابطه کم رنگ بود اما در این برهه زمانی به دلیل حضور مستشاری جمهوری اسلامی ایران و کمک به کنترل و از بین بردن گروه‌های تکفیری همچون داعش در این منطقه، عمق رابطه اعراب و اسرائیل را گسترش داده است.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، با توجه به اینکه این انقلاب آغازگر نوعی تجدید حیات اسلامی در منطقه خاورمیانه بود یکی از مهم‌ترین شعارهای خود را ضدیت با اسرائیل قرارداد. بنابراین همواره در تلاش بوده است تا مانع از ایجاد همگرایی میان اعراب و اسرائیل شود. در بعد از انقلاب اسلامی، ایران به واسطه درون مایه اسلامی آن با آرمان فلسطین در مبارزه علیه اسرائیل قویاً همدلی نمود و برای نشان دادن جوهره اعتبار اسلامی و انقلابی نظام جدید، موضع ضداسرائیلی اتخاذ نمود. بنابراین حکومت جدید در ایران به طور کامل مواضع این کشور در قبال مناقشه اعراب و اسرائیل را تغییر داد و رهبریت انقلاب، اسلام شیعه را در راستای مبارزه با اعراب علیه اسرائیل هدایت کرد. ایران برای اثبات این حرکت، خود را در لبنان یعنی حیاط خلوت اسرائیل مستقر نمود. پای ایران به صحنه سیاست لبنان باز شد و جامعه شیعیان آن کشور در جهت یک تعهد سیاسی علیه اسرائیل قرار گرفتند. لازمه این حضور، نزدیکی با جناح رادیکال عرب مخالف روند صلح و سازش با اسرائیل بود. نزدیکی و اتحاد استراتژیک ایران و سوریه از جمله این تمهیدات بود که قبلاً شکل گرفته بود. هر چند یکی از عوامل نزدیکی دو کشور خصومت تهران و دمشق با بغداد و نیاز سوریه به نفت ایران بود اما هویت انقلاب اسلامی که مبتنی بر حمایت از نهضت‌های آزادیبخش و مقابله با رژیم‌های مستبد و اقتدارگرا بود باعث شد تا جمهوری اسلامی در حمایت از آرمان‌های ملت فلسطین به ایجاد یک جبهه مقاومت مبادرت کند و سوریه می‌توانست نقش مهمی در مساعدت به این جبهه ایفا نماید.

کتابنامه

- ابوغنیمه، زیاد. (۱۳۸۰). *یهود در فرهنگ، تبلیغات و رسانه های غرب*. (عبدالفتاح احمدی). تهران: مؤسسه فرهنگی - پژوهشی ضیاء اندیشه.
- افتخاری، اصغر. (۱۳۸۰). *جامعه شناسی سیاسی اسرائیل*. تهران: مرکز پژوهش های علمی و استراتژیک خاورمیانه.
- (۱۳۸۲). "آرماگدون، صهیونیسم و پروتستانتیسم." *همشهری دیپلماتیک*. شماره ۵.
- بنی اسدی، حسین. (۱۳۸۵). *گروهها و سازمانها در فلسطین*. بانک اطلاعات مؤسسه اندیشه سازان نور.
- تقی پور، احمدو (۱۳۸۶). *مسئله فلسطین و صهیونیسم از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه ای*. انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
- عرب عامری، جواد؛، جوادى ارجمند، محمد جعفر. (۱۳۹۵). "مطالعه تطبیقی نگاه به اسرائیل در گفتمان سیاست خارجی ایران." *فصلنامه راهبرد*.
- زیدآبادی، احمد. (۱۳۸۲). *دین و دولت در اسرائیل*. تهران: نشر روزنگار.
- رضوی نژاد، سید امین؛ شفیعی، اسماعیل. (۱۳۹۵). "بررسی رویکرد و جهت گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران های عربی." *فصلنامه سیاست خارجی*.
- شاهاک، ایسرائیل. (۱۳۸۰). *دولت نژاد پرست اسرائیل*. (امان الله ترجمان). تهران: انتشارات پرشکوه.
- صفاتاج، مجید. (۱۳۸۰). *انتفاضه الأقصی*. تهران: جمعیت دفاع از ملت فلسطین.
- صفاتاج، مجید. (۱۳۸۰). *دانشنامه فلسطین*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. جلد اول.
- صفاتاج، مجید. (۱۳۸۳). *دانشنامه فلسطین*. تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی. جلد چهارم.
- صفاتاج، مجید. (۱۳۸۱). *دانشنامه فلسطین*. تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی. جلد دوم.
- صفاتاج، مجید. (۱۳۸۲). *دانشنامه فلسطین*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. جلد سوم.
- صفاتاج، مجید. (۱۳۸۶). *فرهنگ جامع فلسطین*. تهران: انتشارات تجسم خلاق. جلد سوم.
- صفاتاج، مجید. (۱۳۸۶). *فرهنگ جامع فلسطین*. تهران: انتشارات تجسم خلاق. جلد دوم.
- صفاتاج، مجید. (۱۳۸۰). *ماجرای فلسطین و اسرائیل*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- صفاتاج، مجید. (۱۳۸۱). *ماجرای فلسطین و اسرائیل*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- صفاتاج، مجید. (۱۳۸۰). *اسناد سخن میگویند (سیمای صهیونیسم)*. تهران، نشر فلسطین وابسته به جمعیت دفاع از ملت فلسطین.
- فورد، هنری. (۱۳۸۲). *یهود بین الملل*. (علی آرش). تهران: مؤسسه فرهنگی - پژوهشی ضیاء اندیشه، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- فورسون، روبرت. (۱۳۸۱). *اتاق های گاز واقعبیت یا افسانه*. (دکتر سید ابوالفرید ضیاء الدینی). تهران: مؤسسه فرهنگی - پژوهشی ضیاء اندیشه. چاپ اول.
- قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۱). *اصول سیاست خارجی و سیاست بین المللی*. تهران: سمت.
- کوبان، هلنا. (۱۳۸۳). *روند تحول ساف*. (بیژن افتخاری). تهران: انتشارات مترجم.
- کورانی، علی. (۱۳۹۱). *عصر ظهور*. (عباس جلالی). تهران: انتشارات چاپ و نشر بین الملل.
- ملکی، محمدرضا، محمدزاده ابراهیمی، فرزاد. (۱۳۹۹). "چشم انداز صلح خاورمیانه در سایه عادی سازی روابط اسرائیل و جهان عرب." *فصلنامه مطالعات بین المللی*.
- محمودی شیراوند، مرتضی. (۱۳۹۳). *امنیت ملی اسرائیل تهدید نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران*.
- ماضی، عبدالفتاح محمد. (۱۳۸۰). *سیاست و دیانت در اسرائیل*. (سید غلامرضا تهامی). تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- معروف، عبد. (بی تا). *دولت فلسطینی و شهرک های یهودی نشین*. (فرزاد ممدوحی). تهران: اطلاعات.
- ملا ابراهیمی، عزت. (۱۳۸۲). *فرهنگ معاصر فلسطین، شخصیت ها و جنبش ها*. تهران: مؤسسه اندیشه سازان نور.
- شمس دولت آبادی، محمدرضا. (۱۳۸۹). *مؤسسه تحقیقات فلسطین، حمله اسرائیل به لبنان*. تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- میرزوی، فیروزه. (۱۳۹۴). *راهنمای مرکز مطالعاتی جهانی*. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.

- Aronoff, Myron, J.(1991). *Israel Vision and Divisions*. New Brunswick: Transaction Publishers.
- Beuben, Jewish.(2001). *Emigration from The Yemen 1951-98*. Carpet Without, Magic, uk. Corzon Press.
- Douty, Alan.(1998). *The Jewish State: A Century Later*. University of California Press.
- Pape, Ilan.(2018). "Post Zionist Critique on Israel & The Palastinians, part I. The Academic Debate." *Journal of Palestine Studies*. XXVI, no. 2.
- Rosemary, sayigh.(1979). *Palestinians: from Peasants to Revolutionavis*. London: Zed Book.
- Sayegh, Fayaz.(1969). *The Zionist Diplomacy*. Beirut: PLO Research Center.
- Silbertstein, Lurence.(1999). *The Postzionism Debates*. New York: Routledge.
- Spencer, William.(2014). *Political Evalution in the Middle East*. New York: J.B. Lippncott.
- Solomon, Norman. (2009). *Historical Dictionary of Religion, Philosophies and Movements, Historical Dictionary of Judaism*.
- Wigoder, Geoffrey.(1994). *New Enclopedia of Zionism and Israel (2)*. London: Herzl Press.